

# **The security implications of America's withdrawal from Afghanistan on the Islamic Republic of Iran: Emphasizing the spread of movements of fundamental and terrorist groups**

**Mostafa Esmaeili**

Corresponding Author, Assistant Professor in International Relations, Supreme National Defense University, Tehran, Iran. Esmaili@sndu.ac.ir

**Rouhollah Farahani**

Phd Student in Strategic Defense Sciences, Supreme National Defense University, Tehran, Iran. J2105220@gmail.com

## **Abstract**

The main issue of this research is what the security consequences of America's withdrawal from Afghanistan will be for the Islamic Republic of Iran, because with the withdrawal of America and its allies, a group with a special mindset called the Taliban has dominated this country, which supports the groups Terrorist, especially al-Qaeda, is in his portfolio. With the dominance of the Taliban and the lack of a strong political structure and the unclear future of this country and the type of views and decisions of the Taliban affected by the influence of some actors, it can have security consequences, including the beginning of the activities of Takfiri and terrorist groups in Afghanistan and the continuation of infiltration and operations inside follow the soil of the Islamic Republic of Iran. Therefore, the importance of maintaining and improving national security is the main priority for the Republic of Afghanistan in relation to Afghanistan. In this research, with the method of collecting information through library sources, structured interviews with experts and

observation of reliable sites with the benefit of the descriptive-analytical analysis method, to examine the security consequences of the withdrawal of the United States from Afghanistan on the Islamic Republic of Iran, emphasizing The expansion of the movements of Takfiri and terrorist groups has been discussed. The results and findings of the research showed that the withdrawal of the United States from Afghanistan has had and continues to have security consequences for the Islamic Republic of Iran, which can lead to instability and chaos in the country of Afghanistan under the rule of the Taliban and As a result, the security threats to the J.A., especially in the eastern borders, creating a suitable environment for more movements of Takfiri-terrorist groups against the interests of the J.A. They are trying to impose their thoughts on other terrorist takfiri groups with the name of ISIS Khorasan.

**Keywords:** *Security, Afghanistan, Taliban, Takfir, United States of America, Islamic Republic of Iran.*

# پیامدهای امنیتی خروج آمریکا از افغانستان بر جمهوری اسلامی ایران: با تأکید بر گسترش تحرکات گروهک‌های تکفیری و تروریستی<sup>۱</sup>

مصطفی اسماعیلی

استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران. (Esmaili@sndu.ac.ir)

روح‌الله فراهانی

دانشجوی دکتری علوم راهبردی دفاعی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

(J2105220@gmail.com)

## چکیده

مسئله اصلی این پژوهش این است که خروج آمریکا از افغانستان چه پیامدهای امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت، چراکه با خروج آمریکا و هم‌پیمانانش، گروهی با تفکر خاص به نام طالبان بر این کشور تسلط یافته است که حمایت از گروهک‌های تروریستی به‌ویژه القاعده را در کارنامه خود دارد. با تسلط طالبان و فقدان ساختار سیاسی قدرتمند و آینده مبهم این کشور و نوع نگاه و تصمیمات طالبان متأثر از نفوذ برخی بازیگران می‌تواند پیامدهای امنیتی از جمله شروع فعالیت گروهک‌های تکفیری و تروریستی را در خاک افغانستان و در ادامه نفوذ و انجام عملیات در داخل خاک جمهوری اسلامی ایران را در پی داشته باشد؛ بنابراین اهمیت حفظ و ارتقاء امنیت ملی برای ج.ا.ا. اولویت اصلی در رابطه با افغانستان می‌باشد. در این پژوهش با روش جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه ساختارمند با صاحب‌نظران و رصد سایت‌های معتبر با بهره‌مندی از روش تجزیه و تحلیل توصیفی-تحلیلی، به بررسی پیامدهای امنیتی خروج آمریکا از افغانستان بر جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر گسترش تحرکات گروهک‌های تکفیری و تروریستی پرداخته شده است. نتایج و یافته‌های پژوهش نشان داد خروج آمریکا از افغانستان پیامدهای امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران را در پی داشته و دارد که می‌توان به بی‌ثباتی و آشوب در کشور افغانستان تحت حاکمیت طالبان و در پی

---

۱. این یک مقاله دسترسی آزاد تحت مجوز/ <http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/> است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

آن تهدیدات امنیتی برای ج.ا.ا به‌ویژه در مرزهای شرقی، ایجاد فضای مناسب برای تحرکات بیشتر گروهک‌های تکفیری-تروریستی علیه منافع ج.ا.ا در افغانستان و همچنین حمایت از گروه‌های معاند از جمله جیش‌الظلم و گروهی که سعی دارند با نام داعش خراسان، افکار خود را بر سایر گروه‌های تکفیری تروریستی تحمیل نمایند، اشاره نمود.

**واژگان کلیدی:** امنیت، افغانستان، طالبان، تکفیر، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران.

## مقدمه

اشغال افغانستان توسط آمریکا و متحدانش به بهانه مبارزه با تروریسم و باهدف حضور بلندمدت در خاورمیانه، کنترل کشورهای منطقه به‌ویژه ایران، چین و روسیه صورت پذیرفت. ناکامی آمریکا در افغانستان در دولت- ملت‌سازی، به‌رغم صرف هزینه‌های فراوان و جنایات بی‌شمار علیه مردم از یک‌سو و چالش‌های فراوان اقتصادی و سیاسی و فشار افکار عمومی از سوی دیگر، ضعف‌های آمریکا را بیشتر نمایان کرد تا جایی که امکان ادامه حضور آن‌ها را ناممکن نمود، همراه با این تحولات فشار جمهوری اسلامی ایران به آمریکا پس از شهادت سردار سلیمانی برای خروج آمریکا از منطقه و راهبرد چرخش آمریکا به شرق و همچنین قدرتمند شدن رقبا برخلاف استراتژی تضعیف آن‌ها توسط آمریکا، نهایتاً تصمیم به خروج اضطراری از افغانستان را گرفتند. چراکه ایجاد ناامنی و جنگ داخلی در افغانستان و سرایت آن به کشورهای ایران، چین و مناطق پیرامون روسیه از اهداف اصلی آمریکا می‌باشد تا با فرسایش ظرفیت‌های ایران و توجه بیشتر در مرزهای شرقی، تمرکز جمهوری اسلامی ایران در مرزهای غربی خود و محور مقاومت را کاهش دهد.

اگر در یک جامعه امنیت وجود نداشته باشد قطعاً آرامش و آسایش نیز مفهومی

نخواهد داشت. در سایه امنیت کشورها به توسعه و پیشرفت رسیده توانسته‌اند ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... را در دیپلماسی و میدان دنبال نمایند و به منافع ملی خود دست یابند. بر این اساس کشوری که در داخل خاک خود امنیت را ایجاد و حفظ نماید می‌تواند سیاست‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای خود را در قالب راهبرد تعریف کرده و به اهداف خود دست یابد در مقابل کشورهایی که فاقد امنیت داخلی باشند حتی قادر به تأمین منافع داخلی خود نیز نبوده و همواره با چالش‌های متعدد مواجه هستند که این چالش‌ها زمینه مداخله‌گرایی قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را در خاک آنان را فراهم خواهد ساخت. لذا انجام این پژوهش می‌تواند نگاه راهبردی تصمیم‌گیران کلان کشوری در حوزه امنیت ملی را ارتقاء بخشد و روند تصمیمات را به نفع منافع ملی کشور هدایت نماید.

چنانچه کشوری نتواند تهدیدات را احصاء نماید، قاعدتاً در پیش‌بینی و پیشگیری آن نیز عاجز خواهد بود که در این پژوهش، پژوهشگر سعی دارد با بیان پیامدهای خروج آمریکا از افغانستان این تهدیدات امنیتی را علیه جمهوری اسلامی ایران احصاء و هشدار دهی نماید و با تبیین پیامدهای امنیتی این خروج راهکارهایی را نیز ارائه نماید تا در صورت به‌کارگیری این راهکارها از شکست در حوزه‌های مدنظر پیشگیری و در پی آن هزینه‌ها به‌خصوص در حوزه‌های امنیتی به تلفات نیروی انسانی کاهش و در مقابل برافزایش ضریب احساس امنیت تأثیر گزار باشد. در صورت عدم توجه به پیامدهای این موضوع (خروج آمریکا از افغانستان) در اصل یک غافلگیری برای دستگاه‌های متولی امنیتی خواهد بود که خسارات وارده از این غافلگیری بسیار سنگین و غیرقابل‌جبران خواهد بود. پس ضرورت دارد به

این موضوع مهم پرداخته شود که این امر محقق را برای انجام این پژوهش ترغیب می‌نماید. افغانستان همواره به‌عنوان منطقه‌ای حائل بین قدرت‌های مهم جهان قرار داشته و آن‌ها می‌کوشیدند بانفوذ بر کابل، نقش منطقه‌ای قدرتمندانه‌تری از خود بروز دهند. با حمله شوروی به افغانستان جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایالات متحده ارتقاء یافت و این کشور به منطقه‌ای جهت منازعه و رقابت بین ابرقدرت‌ها مبدل شد. با توسعه روزافزون قدرت همه‌جانبه چین، هسته‌ای شدن هند و پاکستان و تلاش‌های ایران برای دستیابی به این فناوری و احیای مجدد قدرت نظامی روسیه و منابع سرشار انرژی در آسیای مرکزی، قفقاز، دریای خزر و خلیج فارس موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و جغرافیای استراتژیک افغانستان برای ایالات متحده بیش‌ازپیش آشکار شد. از سوی دیگر الزامات استراتژیک ناشی از این موقعیت باعث گردید، افغانستان همواره به عنصر مهمی در تصمیم‌گیری بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شود. از این رو می‌توان گفت که در بازی بزرگ استراتژیک کنونی، افغانستان در ترسیم معادلات آینده امنیتی و استراتژیک خاورمیانه و حتی مناطق پیرامون آن بسیار تعیین‌کننده خواهد بود. در سطح تحلیل کلان، استراتژی هژمونی آمریکا و متحدین در منطقه و الزامات منافع ملی کشورهای همسایه، در سطح میانی تغییرات شکلی به‌ویژه ماهوی در ساختار سیاسی افغانستان و در سطح خرد و جابجایی متغیرهای تأثیرگذار بر ساختار سیاسی افغانستان نوین، موجب هنجارها و ساختارهای جدیدی در سیستم تابع منطقه‌ای شده است (توحیدفام و پایدار، ۱۳۹۱).

با حضور آمریکا در افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به‌نوعی نزدیک شدن این کشور به مرزهای جمهوری اسلامی ایران نگرانی و دغدغه‌هایی برای

دولت ایران به وجود آمد؛ که یکی از تبعات حضور آمریکا در افغانستان پایین آمدن سطح نفوذ ایران در افغانستان و همچنین حمایت از گروهک‌های تروریستی علیه ج.ا.ا بوده است. این وضعیت بیانگر آن بود که ج.ا.ا وجود ناامنی در منطقه را به حضور آمریکا بی‌ارتباط ندانسته و خروج هرچه سریع‌تر آمریکا از منطقه به‌خصوص افغانستانی که مرز مشترک قابل‌توجهی با جمهوری اسلامی ایران دارد را یکی از راهبردهای خود قلمداد کند. آمریکا با گذشت ۲۰ سال از حضور خود در خاک افغانستان و صرف هزینه قابل‌توجه نهایتاً بدون دستیابی به اهداف استراتژیک خود خروج از آن کشور را در برنامه خود قرار داد که از تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۲۲ با دستور رئیس‌جمهور وقت آمریکا خاک افغانستان را ترک کرد (ماهنامه خبری تحلیلی رسا، ۱۴۰۰، ص. ۳۵).

#### ۱. پیشینه تحقیق

در خصوص پیامدهای امنیتی حضور آمریکا در منطقه برای جمهوری اسلامی ایران آثار متعددی نوشته شده است اما در رابطه با پیامدهای امنیتی خروج آمریکا از افغانستان بر جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر گسترش تحرکات گروهک‌های تکفیری و تروریستی به‌صورت مستقل تاکنون مقاله یا کتابی نگاشته نشده است. بر همین اساس ابتدا به بررسی پژوهش روشن، جلال و محمدیان، علی (۱۳۹۴) با رویکرد بررسی پیمان امنیتی افغانستان و آمریکا و آثار آن بر ج.ا.ا و فروپاشی حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ م. پرداخته شده است که بر اساس ایجاد این پیمان راهبردی هر دو کشور به دنبال تأمین منابع نظامی - امنیتی خود هستند. در پژوهش مذکور راهبرد اتحاد و ائتلاف پیمان امنیتی افغانستان و آمریکا و آثار و پیامدهای امنیتی این راهبرد بر منابع ملی ج.ا.ا بررسی شده است. پس‌از آن تحقیق توحید فام،



محمد و پایداری، فرهاد (۱۳۹۱) با عنوان «استراتژی آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران» به راهبرد آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران پرداخته شده و ایران کشوری پراهمیت در خاورمیانه معرفی شده، مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در پژوهش ذکر شده اهمیت استراتژیک تنگه هرمز و کشورهای حاشیه خلیج فارس، همسایگی با پاکستان و عراق و داشتن مرزهای طولانی با افغانستان به طول ۹۳۶ کیلومتر مربع از جمله عواملی که استراتژی آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهد مورد مطالعه قرار گرفته و از سوی دیگر مسئله تروریسم، مواد مخدر و سایر عوامل، روابط این دو کشور را با اهمیت نشان داده و هرگونه اقدام آمریکا در این کشور را متوجه امنیت ملی ایران دانسته است.

سپس مقاله غلامی مجید، واثق محمود و قالیباف، محمدباقر (۱۳۹۹) با عنوان «همگرایی ناتو و هند و اثرات آن بر امنیت ج.ا.ا» که به سیاست هند در جنگ سرد با راهبرد عدم تعهد از رقابت‌های بلوک شرق و غرب در دو سازمان امنیتی ورشو، ناتو، دور شد اشاره دارد مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و در نهایت مقاله غراوی، مریم (۱۳۹۵) با عنوان «استراتژی نظامی-امنیتی آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ا» مورد بررسی واقع گردیده که در آن نویسنده معتقد است پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا و ائتلاف بین‌المللی با هدف مبارزه با تروریسم و طالبان وارد افغانستان شده و حادثه ۱۱ سپتامبر و ایجاد زحمت برای آمریکا جهت حضور همه‌جانبه در منطقه و عدم موفقیت این کشور در نابودی کامل طالبان و اینکه آمریکا قصد خروج کامل از افغانستان را نداشته و درصدد ایجاد ۹ پایگاه نظامی بوده است. در تحقیق یادشده به آثار و پیامدهای اشغال نظامی افغانستان بر امنیت ج.ا.ا پرداخته شده است.

در تمامی منابع فوق و همچنین در منابع لاتین نگاه جامع و راهبردی نسبت به مسئله افغانستان وجود ندارد که در این اثر تلاش شده است پیامدهای خروج آمریکا از افغانستان و تأثیر آن بر ج.ا.ا. به دقت مورد بررسی بگیرد.

## ۲. روش تحقیق

در این پژوهش با روش جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای (فیش‌برداری، اینترنت، بانک‌های اطلاعاتی و غیره)، مصاحبه ساختارمند با صاحب‌نظران و رصد سایت‌های معتبر با بهره‌مندی از روش تجزیه و تحلیل توصیفی-تحلیلی، به بررسی پیامدهای امنیتی خروج آمریکا از افغانستان بر جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر گسترش تحرکات گروهک‌های تکفیری و تروریستی پرداخته شده است.

## ۳. چارچوب نظری

مفهوم امنیت اولین بار توسط باری بوزان در سال ۱۹۸۳ بکار گرفته شد و در ساختار متصلب دوران جنگ سرد مجموعه امنیتی را گروهی از دولت‌ها می‌دانست که به واسطه علایق اصلی امنیتی درهم‌تنیده، نمی‌توان امنیت ملی ایشان را از یکدیگر جدا دانست (Buzan, 1983, pp. 105- 115). در بازنگری دیگر مجموعه امنیتی بیش و پیش از مجاورت جغرافیایی حاصل تعاملات و وابستگی‌های متقابل امنیتی دانسته شد (Buzan, 1991, p. 187) و دسته‌ای از واحدها تعریف گردید که در آن فرآیندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دو آن‌ها به‌اندازه‌ای درهم‌تنیده است که مشکلات امنیتی اعضای جدا از یکدیگر قبل‌تر تحلیل یا حل شدن نیست (Buzan, Waever & Wilde, 1998, p. 44). همچنین نخستین کتاب مکتب کپنهاگ، «امنیت: چارچوب

جدیدی برای تحلیل» به قلم بری بوزان، اوله ویور و جاپ دوویدل می‌باشد که در آن چارچوبی جامع از تحلیل مطالعات امنیت ارائه می‌دهد، به بیانی دیگر نویسندگان این کتاب بر این باورند که امنیت نوع خاصی از سیاست است که در گستره وسیعی از مسائل کاربرد دارد، هرچند به‌طور کلی مسئله امنیت صرف نظامی‌گری خارج و در مؤلفه‌هایی همچون نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی قرار می‌گیرد (Buzan, Waever & Wilde, 1998, p. 21). برخی از اندیشمندان معتقدند امنیت یا عدم امنیت در ارتباط با آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی که ساختارهای کشور را تهدید می‌کنند، یا پتانسیل براندازی یا تضعیف چشمگیر ساختارهای حکومت را دارند، تعریف می‌شود (ایوب، ۱۹۹۷، ص. ۱۴۵).

#### ۴. روندنگاری تحولات افغانستان

افغانستان به دلیل قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم محل پیوند تمدن‌های بزرگ جهان بوده و در طول قرن‌ها، قشرهایی پیاپی از هویت‌ها، فرهنگ‌ها و باورها سرزمین افغانستان را شکل داده‌اند. افغانستان پس از سال‌ها استعمار زدگی و تسلط کشورهای بیگانه از جمله بریتانیا نهایتاً در سال ۱۹۱۹ توسط امان‌الله خان اعلام استقلال نموده و تاکنون نیز در حوزه سیاسی فراز و نشیب‌های فراوانی را طی نموده است. افغانستان دارای یک موقعیت حیاطی و ژئواستراتژیک می‌باشد نزدیکی به مناطق بحرانی و ناآرام همچون خاورمیانه و مرزهای هندو پاکستان و... به این کشور جایگاه خاصی بخشیده است. وجود معادن کم‌نظیر اهمیت دوچندانی به افغانستان به‌عنوان کشوری برای دسترسی به بازارهای بین‌المللی داده از سوی دیگر به لحاظ امنیتی کشت و قاچاق مواد مخدر معضلات بنیادگرایی و افراط‌گرایی ایدئولوژیک، تجارت اسلحه

و تروریسم نیز از مقوله‌های است که این کشور را برجسته نموده است (فرجی راد، عبدالرضا و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۲).

با این وصف این کشور در طول سالیان گذشته تا به امروز یکی از دغدغه‌آفرین‌ترین همسایگان ایران بوده و تا آینده نامعلومی نیز خواهد بود. بررسی اختلافات، منازعات و حتی جنگ‌هایی که در سطح منطقه خاورمیانه در طول بیش از دو دهه گذشته جریان داشته به روشنی نشان می‌دهد که این کشور یکی از مهم‌ترین مراکز بحران و منازعه در سطح منطقه و جهان بوده است. قطعاً ریشه و منشأ این وضعیت نابسامان افغانستان در منطقه و همسایگی جمهوری اسلامی ایران را باید در مسائل داخلی آن جستجو کرد. از سوی دیگر مذهب و قومیت‌های موجود امکان تجزیه شدن جامعه و شکل‌گیری گروه‌ها و فرقه‌های مختلف باعث صف‌آرایی این گروه‌ها و دولت حاکم در مقابل یکدیگر شده و نتیجه آن می‌تواند شکاف‌های متعدد و تقاطع قومی، مذهبی و فقدان یک دولت-ملت حقیقی گردد و افغانستان نتواند یک کشور واحد و منسجم را تجربه کند. به هر حال این وضعیت همواره باعث کشمکش قومی و مذهبی و نزاع بر سر قدرت بوده و عاملی بر حضور و دخالت بیگانگان در امور داخلی این کشور شده است و به نابسامانی‌ها و قدرت‌نمایی و بروز تفکرات ایدئولوژیکی تأثیر بسزایی داشته است (حیدری، انعامی‌علمداری، ۱۳۹۴، ص. ۸۵).

با حمله نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ و اشغال آن کشور، مقاومت‌ها و مبارزات مسلحانه علیه شوروی شکل گرفت و به مرور مبارزان این عرصه به نام جنبش مقاومت نام گرفتند. این جنبش به سرعت در کانون توجه و پشتیبانی جهانی قرار گرفته و کشورهای متعدد بانگیزه‌های مختلف ضمن محکوم کردن تجاوز نظامی شوروی با ارسال کمک‌های مادی، اسلحه و خدمات آموزشی

برای مجاهدین افغان درصدد مقابله با اشغالگران برآمدند. تقارن این اتفاقات با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران باعث شد که سیاست‌گذاران کاخ سفید و کشورهای عربی هم‌پیمان با آمریکا و غرب نگران نفوذ گسترده ایدئولوژی نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) در میان مبارزان افغان، در انتظار فرصتی برای مقابله با این نفوذ برآیند و به‌این‌ترتیب به جهت جلوگیری از گرایش جوان مسلمانان در کشورهای مختلف به انقلاب اسلامی ایران، از این فرصت استفاده و این قشر جوان (مبارزان افغان) را هدایت، حمایت و مأمور مبارزه با اشغالگران نمایند. در حمایت از این جوانان که به‌عنوان گروه جهادی با شوروی مقابله می‌کردند عربستان نیز با کمک‌های مالی و گسیل جوانان تندرو هسته مقاومت عرب افغان را تشکیل دادند. با تلاش‌های این گروه جهادی با خروج ارتش سرخ از افغانستان و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور جمهوری‌های مسلمان‌نشین در آسیای میانه دستاوردهای حرکت‌های جهادی در افغانستان منجر به تولد گروهی به نام القاعده در قالب یک سازمان گسترده‌ی سلفی- وهابی با رویکرد جهادی - تکفیری آشکار شد (مصطفی، ۱۳۹۴، صص. ۲۸-۳۵).

در ۱۰ اکتبر سال ۱۹۹۴ میلادی در اوج جنگ‌های داخلی افغانستان گروهی وارد منطقه سپین بولدک ولایت قندهار در جنوب افغانستان شدند و نام خود را «تحریک اسلامی طلبای کرام» نهادند. آن‌ها با تبلیغ شعارهای دینی اسلام مانند جهاد با شرک و کفر و اینکه هر کس کشته شود به بهشت خواهد رفت، پیروان زیادی از افغانستان و پاکستان پیدا کردند. در بدو امر مردم افغانستان به این گروه خوش‌بین بودند و گمان می‌کردند، آن‌ها می‌توانند به جنگ‌های داخلی افغانستان پایان دهند (سایت رسمی ویکی‌پدیا، طالبان).

«گروه تحریک اسلامی طلبای کرام» خود را محصل‌ها و طلاب مدارس دینی معرفی می‌کردند به‌مرور زمان نام خود را از تحریک اسلامی طلبای کرام به طالبان تغییر داده و به این نام معروف شدند. آن‌ها نخست مدعی بودند قصد دارند امنیت کشور را برای عبور کالاهای تجاری تأمین کنند، اما دیری نپایید که نقشه‌های نظامی - سیاسی خود را به اجرا گذاشتند (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷، ص. ۲).

طالبان به‌سرعت مناطقی را در جنوب افغانستان که زیر تسلط دولت مجاهدین به رهبری «برهان‌الدین ربانی» بود، اشغال کردند. آن‌ها یک ماه و دو روز پس از اعلام موجودیت، ولایت قندهار چهارمین ولایت مهم افغانستان را تصرف کردند. طالبان به پیشروی‌های خود ادامه داد و تعدادی از ولایات را بدون جنگ یکی پس از دیگری اشغال کردند که به ترتیب عبارت‌اند از ولایت‌هایی همچون میدان وردک، لوگر، خوست، هرات، جلال‌آباد و کابل که با اندک درگیری تا تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ به تصرف خود درآوردند و محمد نجیب‌الله احمدزی، رئیس‌جمهوری پیشین افغانستان و برادرش شاهپور احمدزی را کشتند و جنازه‌هایشان را در چهارراه آریانا در نزدیکی ارگ ریاست جمهوری افغانستان آویزان و به نمایش گذاشتند. سپس به تدریج سه چهارم خاک افغانستان را متصرف شدند. طالبان سپس نام حکومت خود را امارت اسلامی افغانستان گذاشتند و تشکیلات خود را از طریق رادیو افغانستان اعلام کردند. کشورهای پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی تنها سه کشوری بودند که طالبان را به رسمیت شناختند. طالبان با دیدگاهی بسته و با بازگشت به نگرش‌های مذهبی و زیر فشار قرار دادن مردم، موجب نارضایتی قشر زیادی از مردم افغانستان شدند. آن‌ها نام حکومت افغانستان را از جمهوری اسلامی به امیرنشین امارت اسلامی افغانستان تبدیل و رهبر خود، ملا محمد عمر را به‌عنوان

امیرالمؤمنین معرفی کردند. طالبان قطعنامه‌های پیاپی شورای امنیت را نادیده گرفتند و تعدادی از خارجیان را از کشور اخراج کردند. در این اثنا گروهی در افغانستان سر برآورده و با تفکرات خاصی بعدها با عنوان گروه تروریستی القاعده معروف شدند. کسی که تشکیلات القاعده را به طوری رسمی پایه‌گذاری و نام خود را با آن بر سر زبان‌ها انداخت شخصی به نام اسامه بن لادن بود. اسامه بن لادن سرمایه‌دار اهل عربستان سعودی به بهانه کمک به طالبان یک سال بعد از استقرار نظام طالبان با هوایم‌های شخصی خود وارد جلال‌آباد شد و مورد استقبال مقامات طالبان قرار گرفت. القاعده به رهبری اسامه بن لادن با تفکراتی مبنی بر اینکه تا زمانی که حاکمان کشورهای اسلامی که دشمنان درونی اسلام هستند از حمایت آمریکا و غرب برخوردارند تلاش برای تغییر و یا سرنگونی این حاکمان اسلامی شکست خواهد خورد پیکان نبرد را به سوی آمریکا یعنی دشمن بیرونی نشانه رفتند (محمودیان، ۱۳۹۱، صص. ۷۹-۱۱۴).

یکی از همراهان اسامه بن لادن و از رهبران القاعده ایمن الظواهری در توجیه استراتژیکی القاعده برای حمله به منافع آمریکا گفت: غرب تنها این زبان را می‌فهمد. نبرد در راه برپایی اسلام، نبرد منطقه‌ای است و ائتلاف صلیبی به رهبری آمریکا نمی‌گذارد هیچ نیروی اسلامی در کشورهای مسلمان به قدرت برسد (عباس زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۹، صص. ۱۵۱-۱۷۰).

در پی حملات تروریستی همچون انفجار یواس اس کول و حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده القاعده را به سرکردگی بن لادن مسئول این حملات دانسته و از گروه طالبان خواست تا وی را در اولین فرصت به آمریکا تحویل دهد، اما طالبان به هیچ وجه حاضر به تحویل اسامه بن لادن به آمریکا نشدند. پس از عدم تمکین

طالبان در تحویل اسامه بن‌لادن به آمریکا، جورج دبلیو بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا، روز ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ درکنگره عاملان حملات به برج‌های دوقلو را مشتی از سازمان‌های تروریستی مؤتلف پراکنده به نام القاعده خواند و نحوه مقابله با آن‌ها را تشریح کرد وی صراحتاً اعلام کرد طالبان باید فوراً وارد عمل شده یا تروریست‌ها را تحویل دهد یا در سرنوشتشان سهیم و شریک شود (مصطفی، ۱۳۹۴، ص. ۴۳).

با حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا در سال ۲۰۰۱ طالبان از حکومت برکنار شدند و در دسامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت (ایساف) را مأمور کمک به حفظ امنیت در دولت جدید افغانستان به ریاست حامدکرزای کرد (مهدی زاده کابلی، ۱۳۷۶، ص. ۱).

در سال ۲۰۰۶ بار دیگر طالبان اعلام موجودیت نموده و به‌صورت جنبش شورشی با حاکمیت افغانستان مخالفت ورزیدند و به بیشتر قسمت‌های جنوب افغانستان به‌ویژه زابل، قندهار و هلمند نفوذ کرده و پس از ۲ سال آغاز به پیشروی به سمت پایتخت نمودند و طی ۱۵ سال تسلط سیاسی و نظامی خودشان را بر مناطق گسترده افغانستان اعمال کردند.

روز شنبه ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ زلمی خلیل‌زاد نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان به نمایندگی از دولت ایالات‌متحده آمریکا با ملا عبدالغنی برادر معاون سیاسی طالبان توافق صلحی را امضاء کردند و رسانه‌ها از آن با عنوان «توافق تاریخی» یاد می‌کنند. اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان گفت که تمام مواد توافقنامه طالبان و آمریکا، مشروط است و این توافقنامه زمانی قابل تطبیق است که طالبان به تعهداتش عمل کند. بر مبنای توافق صلح ۲۰۲۰ آمریکا و طالبان که در شهر دوحه به امضاء رسید جو بایدن رئیس‌جمهور آمریکا در آوریل ۲۰۲۱ خروج آمریکا و نیروهای ناتو از



افغانستان را اعلام و ۱۱ سپتامبر عنوان زمان نهایی خروج تعیین شد. برای خروج نیروهای نظامی اعضای نیروهای ویژه افغانستان که برای مأموریت‌های ضد تروریستی و تحت نظارت سازمان سیا آموزش دیده بودن به واشنگتن کمک کرد تا بیش از دو هزار شهروند آمریکایی و نزدیک به شش هزار کارمند دیپلماتیک و هزاران وابسته و عامل افغان را از کابل خارج نماید (ماهنامه خبری تحلیلی رسا، ۱۴۰۰، ص. ۳۵).

هم‌زمان با خروج نیروهای خارجی، پیشروی برق‌آسای طالبان شرایطی شکل داد که آمریکا و هم‌پیمانانش در قامت نیروی اشغالگر شکست‌خورده کابل را ترک نمودند. در مراحل نخستین، طالبان با پیشروی در مناطق روستایی، تعداد ولسوالی‌های تحت کنترل خود را از ۷۳ به ۲۲۳ افزایش دادند. تا ۱۰ اوت طالبان بر ۶۵٪ از مساحت افغانستان چیره شدند. در ۶-۱۵ ماه اوت، نیروهای طالبان ۲۹ مرکز ولایت از جمله قندوز و هرات را اشغال کردند. از زمان تسلط طالبان بر افغانستان نزدیک به یک سال می‌گذرد و از آنجایی که ساختار منسجم و مناسبی در دولت این کشور شکل نگرفته است و از همه مهم‌تر ضعف طالبان در کنترل گروهک‌های تکفیری و تروریستی به‌خصوص حملات متعدد آنان علیه شیعیان افغانستان دغدغه امنیتی جمهوری اسلامی ایران را در پی داشته است.

## ۵. بررسی راهبردهای خروج ایالات متحده آمریکا از افغانستان

### ۵-۱. راهبردهای ایالات متحده آمریکا

با تشکیل اولین دولت در آمریکا (۳۰ آوریل ۱۷۸۹) و پیروزی جورج واشنگتن به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور آمریکا سیاست آن کشور تشکیل دولت-ملت برتر تعریف گردید به طوری که تا قبل از جنگ جهانی دوم بیشترین توجه دولت مردان آمریکا به درون کشور بوده و سیاست‌های داخلی را پیگیری می‌نمودند و

به اصطلاح سیاست انزوا گرایی در دستور کارشان بود.

با نگرش به طرح دکترین انزواگرایی توسط مونروئه در سال ۱۸۲۳، آمریکا در جنگ جهانی اول وارد تحولات بین‌المللی نگردید؛ اما با خروج آمریکا از انزوا گرایی و ورود به صحنه نظام بین‌المللی و اتخاذ سیاست‌های کلان که در قالب مکتب واقع‌گرایی می‌توان تحلیل نمود این کشور رویکرد خود را تغییر داده بدین معنی که با الگوگیری از نظریه مکتب واقع‌گرایی و همچنین مدل ثبات مبتنی بر سیطره، به دنبال ایجاد و حفظ هژمون خود در حوزه‌های متنوع جغرافیایی، سیاسی، نظامی و اقتصادی برآمد. آمریکا از قدرت هژمونی خود که آن را از طریق زور و اقناع‌سازی به دست آورده بود توانست برای توسعه بازارهای مطلوب خود بهره‌برداری نماید (دهشیار، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

با آغاز سیاست مداخله‌گرایی آمریکا از قرن هیجدهم، آن کشور همواره به بهانه آزادی و حقوق بشر به دنبال قدرت هژمونی بوده است. رهبران آمریکایی بر این اعتقاد بودند که ایالات متحده به مثابه نورافکن برای آزادی و تأمین حقوق اجتماعی انسان‌هاست به همین دلیل رهبران آن کشور به نام آزادی، اصلی‌ترین محورهای منافع و امنیت ملی خود را پیگیری و دنبال می‌نمایند. اگرچه مداخله‌گرایی به‌عنوان ویژگی پایان‌ناپذیر سیاست خارجی و امنیتی آمریکا محسوب می‌شود اما ماهیت و ابزارهای تحقق چنین اهدافی همواره در وضعیت تغییر و دگرگونی قرار داشته است. سیاست خارجی و امنیت آمریکا در دوران بعد از جنگ سرد معطوف به گستره‌ی مداخله‌گرایی در میان جهان اسلام نیز بوده است (متقی، ۱۳۹۱، ص. ۹۵). با نگرش به سیاست‌های دولت آمریکا پس از جنگ جهانی اول که در بالا اشاره شد آن کشور تا سال ۱۹۹۵ و قدرت گرفتن طالبان توجه چندانی به افغانستان نداشت اگرچه به‌نوعی این موضوع اشتباه راهبردی در سیاست خارجی آمریکا تلقی می‌شود.

به دلیل اهمیت و جایگاه ژئواستراتژیکی خاورمیانه و قرار گرفتن افغانستان در این حوزه به‌عنوان کشوری خارج از حوزه امنیتی آمریکا و به‌واسطه همسایگی با کشورهای مهم و قدرتمندی چون روسیه، چین، پاکستان و ایران و موقعیت

استراتژیکی در حوزه نفوذ این کشورها و نزدیکی به منابع انرژی آسیای مرکزی (حوزه خزر) جذابیت‌های خاص و ژئوپلیتیک افغانستان برای آمریکا پدیدار گشت. آمریکا در دورنمای ژئوپلیتیک خود مناطق خلیج فارس و دریای خزر را دو منبع اصلی تأمین انرژی حداقل تا قرن بیست و یک دانسته، لذا یکی از اهداف آمریکا در حمله به افغانستان، طرح «دهلیز اورآسیا» بوده است. این توجه خاص آمریکا به افغانستان زمانی واضح و آشکار می‌گردد که به طرح راهبردی «صحنه شطرنج بزرگ برژنسکی»، نظری داشته باشیم در این طرح ابعاد سیاست آمریکا در افغانستان جلوه روشن‌تری به خود گرفته است. وی در کتاب خود تحت عنوان صفحه شطرنج بزرگ در سال ۱۹۹۷ می‌نویسد هر کشوری که بتواند بر آسیای مرکزی و قفقاز تسلط پیدا کند تولنایی مورد تهدید قرار دادن موقعیت آمریکا بر خلیج فارس را خواهد داشت، راهبرد آمریکا این است که اگرچه با فروپاشی شوروی خطر کمونیسم از بین رفته اما نباید از یاد برود که روسیه بزرگ‌ترین کشور جهان همچنان بر قلب زمین مستقر است. به‌رحال، آمریکا فضای ژئوپولتیک خود را تا هر فضا و مکانی که دشمنان لیبرالیسم (آمریکا) حضور دارند، باید گسترش دهد. با این تعریف انتساب حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به القاعده و شناسایی افغانستان به‌عنوان پایگاه القاعده موجب شد افغانستان و رای موقعیت جغرافیایی مادی به لحاظ ایدئولوژیک نیز جایگاه ژئوپولتیک بیابد (اخباری و دیگران، ۱۳۹۴، ص. ۹).

حملات ۱۱ سپتامبر فرصتی پیش آورد تا بوش و طراحان سیاست خارجی وی اصول و مفروضات نظری خود را به اجرا درآورده و درواقع افغانستان به‌عنوان اولین کشوری که آمریکا سیاست جدید خود شامل: ۱. توسل به قدرت نظامی برای گسترش دموکراسی در بازار آزاد. ۲. یک‌جانبه‌گرایی. ۳. نادیده گرفتن مبارزه با تروریسم، اهداف منطقه‌ای خود را در خاورمیله به‌گونه‌ای دیگر ترسیم کنند. آمریکا به دنبال از بین بردن شیعه‌های افراطی و همچنین خشونت از طریق گسترش دموکراسی و گشایش فضای باز سیاسی و اجتماعی بود (بزرگمهری، ۱۳۸۹، صص. ۱۲۰-۱۱۵).

دولت آمریکا به عنوان سکان‌دار سیاست یکی از دو بلوک اصلی جهان بعد از جنگ جهانی دوم منافع و مقاصد خاصی در ارتباط با هر یک از مناطق جهان برای خود قائل است که بسته به میزان اهمیت منطقه مورد نظر سیاست خود را در آن منطقه از شدت و ضعف می‌سنجد. سیاست این کشور در افغانستان در طول این مدت تغییراتی به خود دیده که می‌توان گفت از نظر تطبیقی مرحله رهاشده، فراموش‌شده و خیلی فعال را شامل می‌گردد. پیش از حوادث یازدهم سپتامبر، موقعیت بن‌لادن و گروه القاعده به عنوان یکی از اصلی‌ترین گروه‌های ضدآمریکایی شناخته‌شده بودند و باینکه از پناه گرفتن گروه بن‌لادن در افغانستان آگاه بود، ولی ترجیح داد تنها از گسترش اقدامات تروریستی القاعده به داخل خاک آمریکا جلوگیری کند. با وقوع اقدامات تروریستی یازدهم سپتامبر که در عمل باعث اهمیت یافتن مذهب و رادیکالیسم مذهبی در روابط بین‌الملل شد، سیاست خارجی آمریکا نیز مبارزه با تروریسم و گروه‌های تروریستی را در صدر اولویت‌های خود قرارداد به این ترتیب، تعقیب و نابودی گروه‌های تروریستی و در رأس آن القاعده و طالبان تبدیل به ستاره قطبی سیاست آمریکا در هزاره جدید گردید. از این رو، از لحاظ امنیتی نوعی وابستگی متقابل امنیتی منفی به وجود آمد به عبارتی دیگر بین مردم نقاط دوردست دنیا و امنیت مردم آمریکا ارتباط متقابل ایجاد شده است و این یعنی آمریکا دیگر نمی‌تواند در قبال آنچه در افغانستان می‌گذرد، بی‌تفاوت باشد. در فضای به وجود آمده پس از تحولات یازدهم سپتامبر، حمله به افغانستان و شکست دادن طالبان و القاعده می‌توانست آغاز راهی باشد که آمریکا در صدد پیمودن آن بود و به عبارت دیگر افغانستان عرصه آزمون قدرت آمریکا برای رسیدن به اهداف جهانی خود در هزاره جدید بود اهدافی که دو عنصر در آن وجود داشت و دارد: ۱- تداوم ۲- تغییر. از این رو در یک سطح کلان، مسئله حمله به افغانستان را باید در چارچوب استراتژی کلان ایالات متحده و نه جدای از آن بررسی کرد که در اواخر سال ۲۰۰۱ میلادی با اجماع بین‌الملل و باهدف اولیه مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله کرد و نیروهای خود را در آن کشور مستقر نمود (حیدری و دیگران، ۱۳۸۸، ص. ۷).

در ۲۷ مارس ۲۰۰۹ میلادی باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا سیاست نوین افغانستان و پاکستان<sup>۱</sup> مطرح کرد که نقشه راه دولت او در برخورد با مسئله افغانستان قلمداد می‌شود. علت این سیاست به جهت عدم موفقیت آمریکا و ناتو در استقرار صلح و ثبات در افغانستان بوده و برعکس قدرتمند شدن بیش‌ازپیش طالبان. در مرحله بعد از استقرار آمریکا به دنبال کمک اقتصادی به افغانستان توجه و علاقه خاص نشان داد تا بتواند زمینه خروج نیروی آمریکا را مهیا سازد. در چارچوب این استراتژی، آمریکا بیش از دو میلیارد و شصت میلیون دلار کمک در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به دولت افغانستان در زمینه کشاورزی نمود. آمریکا در این استراتژی درصدد انتقال مسئولیت تأمین امنیت به نیروهای افغان شامل ارتش ملی افغانستان و پلیس ملی بود. در ادامه این راهبرد در ژوئن ۲۰۱۱ اوباما خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان را اعلام کرد و بدین ترتیب دوره جدیدی در تحولات افغانستان شکل گرفت. کنگره آمریکا برای تقویت ارتش ملی افغانستان تا سال ۲۰۱۲ مبلغ ۱۲/۸ میلیارد دلار اختصاص داد باین حال رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا این مبلغ را برای تقویت ارتش افغانستان ناکافی دانسته و درنهایت طرح خروج نیروهای آمریکا از افغانستان در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۱ توسط باراک اوباما مطرح شد (فرجی‌راد و دیگران، ۱۳۹۰، صص. ۹۵-۱۱۲).

هزینه‌بر بودن حضور آمریکا در افغانستان و برخی تنش‌های داخلی و نوع نگاه سیاستمداران آمریکا به‌خصوص نگاه رئیس‌جمهور بایدن منجر به نزدیکی آمریکا به طالبان شده و پس از رایزنی و مذاکرات گوناگون توافق‌نامه‌ای بین آمریکا و طالبان به امضا رسید.

بر مبنای توافق صلح سال ۲۰۲۰ آمریکا و طالبان که در شهر دوحه قطر به امضاء رسید، جو‌بایدن رئیس‌جمهور آمریکا در آوریل ۲۰۲۱ خروج آمریکا و نیروهای ناتو از افغانستان را اعلام و یازده سپتامبر به‌عنوان زمان نهایی خروج تعیین شد. در همین رابطه نیز ۳۱ اوت به‌عنوان زمان پایان رسمی جنگ در افغانستان عنوان شد برای خروج نیروهای نظامی تدابیر متعددی اتخاذشده بود و از منظر حفاظتی

اعضاء نیروهای ویژه افغانستان نقش مهمی بر عهده داشتند. (ماهنامه خبری - تحلیلی رسا، ۱۴۰۰، ص. ۳۵).

پس از این خروج تحلیل‌های متفاوتی از سوی کارشناسان و دولت‌ها صورت پذیرفت و به مقوله علل و عوامل خروج آمریکا از افغانستان پرداخته شد. دلیل و هدف اصلی آمریکا در خروج از افغانستان، حفظ موقعیت هژمونیک خود در مواجهه با افزایش نفوذ چین به‌عنوان بالاترین اولویت و سپس روسیه و در نهایت ایران است اولین گمانه‌زنی درباره چرایی خروج آمریکا از افغانستان به تمرکز واشگتن بر آسیا و صعود چین بازمی‌گردد آمریکایی‌ها بر اساس تئوری تهدید، توانمندی نظامی روبه رشد چین را تهدید بلندمدت آمریکا می‌پندارند. از این رو تخلیه افغانستان از تغییر سیاست خارجه آمریکا در جهت تمرکز بر کانون‌های جدید تهدید و کنترل قدرت نوظهور به‌ویژه چین به‌عنوان اولویت اصلی نشاءت می‌گیرد. خروج از افغانستان و آمریکا امکان تمرکز بر آسیا - پاسیفیک و بسیج منابع برای مقابله با چین را می‌دهد بر این اساس خروج از افغانستان با این انگیزه به اجرا درآمده که چین هژمون شدگی در منطقه را بر اساس اصل هزینه - فایده بسیار پرهزینه بیابد. آمریکا با آزادسازی منابع خود از افغانستان هدف اقتصادی نیز دارد آمریکا می‌تواند توأمان دو هدف مهم را با گسترش حضور و نفوذ اقتصادی خود در این منطقه تأمین کند...

از سوی دیگر خروج نیروهای آمریکا از افغانستان بن‌بست بزرگی برای روسیه تلقی می‌شود مسکو کشورهای آسیای مرکزی را حوزه نفوذ طبیعی خود می‌داند و می‌بایست نقش تضمین‌کننده امنیتی برای آن‌ها که مرزهای طولانی با افغانستان دارند ایفاء کنند درحالی که عملاً نمی‌تواند خلأ امنیتی پسا آمریکا را پر کند رشد گروه‌های تروریستی فرامرزی در افغانستان، گسترش افراط‌گرایی، قاچاق سلاح و مواد مخدر و گسیل شدن آوارگان و مهاجران افغانی تهدید جدی و فوری برای روسیه خواهد بود بدین‌سان بی‌ثباتی، نزاع و جنگ داخلی افغانستان از طریق کشورهای هم‌مرز در منطقه به مرزهای روسیه تسری پیدا خواهد کرد. آمریکا خروج از افغانستان را استراتژی کاهش آسیب‌پذیری خود در برابر ایران در خاک

همسایه شرقی تلقی نموده و به زعم خود افغانستان بی ثبات و آشوب زده تحت حاکمیت طالبان تهدید امنیتی بلندمدت برای ایران محسوب می شود. (پورلک سلیمانی، ۱۴۰۰، صص. ۱۳-۹).

از آنجایی که تفکرات گروه های تکفیری، تروریستی عمدتاً ضد شیعی بوده و جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان کشوری که بیشترین جمعیت شیعیان جهان را در خود جای داده و مذهب شیعه در تدوین سیاست خارجی کشور تأثیرگذار بوده لذا رشد و توسعه این گروه های ضد شیعی در افغانستان از دیدگاه آمریکا می تواند چالش عمده امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید. به هر حال خروج آمریکا از افغانستان هر چند می تواند بر پایه و اساس سیاست های پیش گفته باشد. لیکن این خروج از نگاه استراتژیست ها، بیانگر شکست سیاست های اشغالگرانه آمریکا در منطقه می باشد.

## ۲-۵. راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال خروج آمریکا

سیاست خارجی ایران متأثر از هویت «نظام جمهوری اسلامی» است: توجه هم زمان به اصولی چون سیاست استقلال طلبی و توسعه اقتصادی، احترام به اصل حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، سیاست تنش زدایی و مقابله با استکبار جهانی از بارزترین جنبه های متفاوت بودن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای دیگر است که از منظر سازه انگاری، عامل اصلی در کند بودن روند تطابق با هنجارهای بین المللی به شمار می رود (حیدری و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

یکی از محورها و موضوعات مهم و مؤثر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، تحولات افغانستان بوده است. در طول این سال ها به رغم فراز و فرود، همواره این مسئله جایگاه ثابت خود را در سیاست خارجه ایران حفظ کرده است.

علل و عوامل متعددی، چون نزدیکی جغرافیایی و همسایگی، اشتراکات تاریخی و فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران را بر آن داشته است تا با دقت و حساسیت تحولات افغانستان را پیگیری کند به گونه ای که در مواقع و مواردی، افغانستان

به صورت مهم ترین موضوع سیاست خارجی ایران و در کانون آن قرار گرفته است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵، ص. ۸).

کشور افغانستان همواره در طول تاریخ تحت نفوذ دولت های خارجی و بیگانه بوده است. این کشور حتی ظهور استقلال خود از ایران را که از شرقی ترین ایالات کشور ایران محسوب می شد، مدیون فشار انگلیسی ها بر دولت ایران در زمان قاجار می باشد. در طول قرون نوزده و بیست، دیگر قدرت های بزرگ جهان سعی کرده اند در افغانستان برای خود نفوذی فراهم نمایند. با نوسانات قدرت و تغییر وزنه هر یک از این کشورها در نظام بین الملل و میزان نفوذ آن ها نیز تغییر نموده و این امر بالتبع سیاست های مختلفی بر جای نهاده است.

مسئله افغانستان، همواره یکی از دغدغه های دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است، اهداف سیاست خارجی ایران در افغانستان، همواره بین حداکثرها و حداقل ها در نوسان بوده و سیاست خارجی ایران نسبت به افغانستان طی دو دهه گذشته تابعی از چند عنصر بوده است که عبارت اند از:

۱. ایدئولوژی انقلاب اسلامی.
۲. رویکرد قدرت های بزرگ و منطقه ای نسبت به افغانستان.
۳. رویکرد گروه های داخلی نسبت به افغانستان.
۴. رویکرد رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران به افغانستان. (حیدری و دیگران، ۱۳۸۸، صص. ۱۴ و ۱۵).

با در نظر گرفتن مؤلفه های فوق و سیاست صدور ارزش های انقلاب دولت وقت ایران در زمان حمله شوروی به افغانستان موضع سختی در قبال مسکو اتخاذ نمود و بر مجاهدین افغان فشار آورد که هیچ امتیازی به شوروی ها ندهند و از گرفتن کمک از آمریکا نیز منع شدند. از طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران با سیاست صدور انقلاب به سایر کشورها، در افغانستان نیز خط و مشی حمایت از شیعیان افغان را در پیش گرفت. این سیاست خارجی در افغانستان بین اهل تسنن چندان موفق واقع نشد چراکه نفوذ ایران در بین اهل تسنن افغانستان بیشتر در بخش فرهنگی بوده است. در همان دوران، پشتیبانی انحصاری ایران از شیعیان نفوذ این



کشور را در افغانستان محدود کرد. در پی آتش‌بس در جنگ خلیج فارس، تهران در یک ارزیابی کلی صدور انقلاب را ناموفق تلقی نمود و شیعیان طرفدار ایران در موضع دشواری قرار گرفتند. تهران خواستار مشارکت در روند مذاکرات و ادغام مجدد شیعه‌ها در سیاست داخلی افغانستان شد و تصمیم گرفت شیعیان را برای شرکت در تشکیل حکومت موقت در اتحاد با سنی‌ها تشویق نماید. پس از چشم‌پوشی ایران از صدور انقلاب اسلامی در افغانستان، بی‌طرفی اسلامی جدید توانست به سود ایران رقم بخورد و این تغییر سیاست در نخستین کنفرانس بین‌المللی افغانستان که در ژانویه ۱۹۸۹ در تهران برگزار شد، تبلور یافت (اسپوزیتو، ۲۰۰۹، ص. ۲۱۰).

#### ۶ اقدامات جمهوری اسلامی ایران در قبال خروج آمریکا

جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش می‌کند این مفهوم را به کشورهای همسایه اثبات کند که همواره خواهان ثبات و رشد آنها و قطع دست بیگانگان در آن کشورها می‌باشد و تلاش می‌کند استقلال آزادی و دموکراسی آنها تضمین شود و بارها این موضع خود را اثبات نموده است.

در بررسی تهدیدات می‌توان مهم‌ترین تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در آسیای جنوب غربی را پس از مقطع زمانی فروپاشی شوروی مربوط به بی‌ثباتی در افغانستان و برآمدن طالبان دانست. تداوم جنگ داخلی و بی‌ثباتی در افغانستان موجب تهدیدات جدی امنیتی برای ایران گشته به طوری که در برخی از مقاطع ایران و افغانستان را تا آستانه جنگ نیز پیش برده است. این وضعیت زمانی بیشتر آشکار و نمایان می‌شود که افغانستان تحت نفوذ و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته و حضور نیروهای خارجی در این کشور به یک تهدید امنیتی بالقوه برای ایران تبدیل گردد.

از سوی دیگر به دلیل شکننده بودن مرزهای ایران در مرز افغانستان تأثیرات ناامنی ناشی از حضور نیروهای خارجی در افغانستان ملموس‌تر می‌گردد. بر این اساس،

تحول رویکرد ایران به افغانستان طبیعی به نظر رسیده و در یک نگاه اجمالی رویکرد ایران نسبت به افغانستان پس از اشغال این کشور، آمیزه‌ای بوده از ایدئالیسم و عمل‌گرایی؛ اما نخبگان ایران به دلیل مشخص نبودن جهت نتوانستند میان تغییر سیاست خارجی آمریکا و تغییر در جهت‌گیری نسبت به تحولات این کشور و منافع ساختار نظام بین‌الملل عملاً تفکیک قائل شوند و بنا بر یک برداشت سنتی، هدف از تهاجم نظامی آمریکا و اشغال افغانستان را مقابله با نظام جمهوری اسلامی تعبیر می‌کردند نتیجه این امر عدم بهره‌برداری کامل از شرایط جدید بین‌المللی و در پیش گرفتن سیاست خارجی عمل‌گرای محدود بود.

اتخاذ سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان طبیعتاً در مقاطع مختلف زمانی و بر اساس وضعیت داخلی افغانستان میزان حضور و تحرک قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای متفاوت بوده و این سیاست در مقاطعی به ضرر جمهوری اسلامی ایران بوده، به طوری که به آزمون و خطا منتهی گردیده است. با این توصیف، با توجه به جایگاه افغانستان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دوره افغانستان پسا آمریکا برای جمهوری اسلامی ایران از حساسیت خاصی برخوردار است و این وضعیت چنین نشان می‌دهد که اتخاذ سیاست واقع‌گرایی که تأمین‌کننده منافع ملی برای ایران باشد در افغانستان پسا آمریکا امری ضروری بوده و یک تیزبینی و هوشیاری فوق‌العاده‌ای را می‌طلبد.

امروزه سیاست ایران که می‌توان آن را «حفاظت استراتژیک» نامید، از یکسو تسلط طالبان بر افغانستان را به‌عنوان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر پذیرفته و بر تعامل و مدارا با آن به‌منظور کاهش تنش‌های متقابل، هدیریت امنیت منطقه‌ای و جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی افغانستان به حوزه‌های هم‌جوار متمرکز شده است. از سویی دیگر این سیاست امنیت هویتی ایران در منطقه را با چالش مواجه می‌سازد و نمی‌تواند اطمینان دهد که طالبان سرزمین افغانستان را به مکانی امن برای گروه‌های تروریستی دشمن ایران تبدیل نکند و احیاگر جنبش‌هایی با ایدئولوژی‌های افراطی نباشد (پورلک سلیمانی، ۱۴۰۰، ص. ۱۵).

لذا ضرورت دارد جمهوری اسلامی ایران با کمک چین و روسیه و دیگر

همسایگان افغانستان ضمن قطع دست آمریکا از افغانستان، طالبان را قانع به تشکیل دولت فراگیر با حضور همه اقوام نماید تا طالبان به این نتیجه برسد که ثبات و رشد اقتصادی افغانستان فقط از این رهگذر شدنی است و تکیه بر قدرت‌های بیگانه منطقه‌ای یا بین‌المللی در ایجاد افغانستان به‌عنوان یک کشور مستقل و امن بسیار مقطعی و کوتاه خواهد بود.

## ۷. پیامدهای امنیتی خروج آمریکا از افغانستان بر ج.ا.ا.

- بی‌ثباتی و آشوب در افغانستان تحت حاکمیت طالبان و تهدیدات امنیتی برای ج.ا.ا. به‌ویژه در مرزهای شرقی ایران
- الگوگیری گروهک تروریستی جیش‌الظلم از طالبان در نحوه اقدام علیه ج.ا.ا.
- ایجاد فضای مناسب برای گروهک تروریستی جیش‌الظلم و الفرقان جهت ارتباط‌گیری با عناصر افراطی طالبان در مناطق مرزی
- پایه‌گذاری یک جنگ ترکیبی جدید توسط آمریکا و جبهه عبری-عربی باهدف افزایش ناامنی و بی‌ثباتی در مرزهای شرقی ج.ا.ا. در افغانستان پسا آمریکا
- آغاز فعالیت‌های گروه تکفیری و تروریستی جدید موسوم به ولایت خراسان تحت حمایت طالبان.
- بی‌ثباتی و منازعه گروه‌ها و جناح‌های مختلف و فعالیت افراط‌گرایان در افغانستان و تبعات آن برای ج.ا.ا.
- احیاء نزاع‌های لیدئولوژیک ایران و طالبان و رقابت‌های منطقه‌ای در مرزهای شرقی ایران.
- شکل‌گیری دشمن جدید برای ج.ا.ا. در شرق کشور و تحمیل هزینه‌های

متعدد آن.

- افزایش قابل توجه فعالیت‌ها و تحرکات تروریستی در نزدیکی یا داخل خاک ج.ا.ا.
- افزایش حملات گروه‌های تروریستی تحت حمایت طالبان علیه شیعیان افغانستان و گسترش دامنه اختلافات شیعه و سنی در منطقه.
- هم‌پیمانی کشورهای چوون عربستان و رژیم صهیونیستی با گروه‌های افراطی متحد طالبان در افزایش دامنه تنش‌ها برای ج.ا.ا.
- حضور آزادانه سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی به‌ویژه سرویس اطلاعاتی پاکستان<sup>۱</sup> در مرزهای شرقی و اقدام علیه ج.ا.ا.
- افزایش دامنه اختلافات مرزی بین نیروهای نظامی دولت طالبان و ج.ا.ا در مرزهای مشترک و بهره‌برداری دشمنان ج.ا.ا در دامن زدن به اختلافات منطقه‌ای.

### نتیجه‌گیری

با حمله نظامی آمریکا به افغانستان و اشغال این کشور، پس از حملات ۱۱ سپتامبر پدیده تروریسم به‌عنوان یک تهدید جدید و بهانه‌ای برای حضور بلندمدت آمریکا در این کشور را فراهم ساخت و به‌عنوان مانعی برای پیشرفت و توسعه کشور افغانستان در جهت ارتباط گرفتن و تعامل با کشورهای همسایه به‌ویژه ایران تلقی گردید، چراکه تصور بر این بود قرابت فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی افغانستان و ایران می‌تواند فرصتی را برای حضور پررنگ جمهوری اسلامی ایران در بازسازی و حل منازعات درونی با ساختار و کار ویژه‌های مشترک سرعت بخشد لیکن نوع نگاه آمریکا به ج.ا.ا و پیشینه روابط آمریکا و ج.ا.ا پس از انقلاب اسلامی باعث

عدم توفیق کامل ج.ا.ا. در پیاده‌سازی سیاست‌های خود در این کشور گردید. آمریکا با صرف هزینه‌های فراوان در افغانستان علی‌رغم میل باطنی مجبور به ترک کشور استراتژیکی همچون افغانستان گردید و این خروج یک شکست بزرگ در تاریخ آمریکا ثبت گردید و قطعاً این کشور در پی جبران پیامدهای این شکست و به‌دست آوردن هزینه‌های صرف شده در افغانستان خواهد بود. لذا در این راستا تلاش خواهد کرد افغانستان پسا آمریکا به یک کشوری ناامن تبدیل گردد که این ناامنی می‌تواند با تقویت داعش و دیگر گروه‌های تکفیری و همچنین شکل دادن به جنگ‌های مذهبی و قومیتی در افغانستان همراه باشد. این ناامنی ایجاد را به مرزهای پیرامون ایران هدایت و این مفهوم را القا خواهد کرد که پس از خروج، افغانستان آوردگاه تروریسم و ناامن شده تا با این سیاست حضور مجدد خود در منطقه و افغانستان را توجیه نماید. در چنین شرایطی که ناامنی در افغانستان با تحركات گروهک‌های تکفیری و تروریستی ضد شیعه افزایش یافته و احتمال تسری آن به مرزهای شرقی و حتی عمق کشور ایران متصور است. این ناامنی می‌تواند بخشی از منابع و امکانات سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران را صرف مدیریت بحران افغانستان نماید با این شرایط و در صورت عدم توفیق طالبان به تشکیل دولت مقتدر فراگیر، منافع ایران در بلندمدت با سیاست‌های دولت طالبان در تعارض خواهد بود.

### پیشنهادها

۱. نزدیکی به طالبان با تقویت دیپلماسی عمومی برای شناخت هر چه بیشتر دیدگاه آنان نسبت به جمهوری اسلامی ایران.
۲. تقویت روابط دیپلماتیک با کشورهای همسایه افغانستان به‌خصوص هند و پاکستان برای جلوگیری از نزدیکی ایدئولوژیکی و فرهنگی و ... این کشورها با طالبان.
۳. افزایش تعاملات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دو کشور در جهت استمرار حضور و نزدیکی به اقشار مختلف افغانستان.

۴. ایفای نقش میانجی‌گری بین گروه‌های مختلف سیاسی و اقوام در افغانستان و تشویق طالبان برای هم‌پیمانی با این گروه‌ها در تشکیل دولت فراگیر ملی.
۵. افزایش اشراف و تسلط اطلاعاتی برون مرزی و تقویت عناصر اطلاعاتی-امنیتی سراسر کشور.
۶. انجام اقدامات اطلاعاتی پیش‌دستانه برای جلوگیری از نزدیکی گروهک‌های تکفیری و تروریستی به طالبان.

## منابع

### الف: فارسی

- احمدیان، فریدون و چگینی زاده غلامعلی (۱۳۹۸). رابطه ضعف دولت در خاورمیله با منازعه آمیز شدن مجموعه امنیتی منطقه‌ای و ناامنی (عراق و سوریه). فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره هشتم-شماره دو.
- اسپوزیتو، جان. ال (۱۳۸۸). انقلاب ایران و بازتاب جهانی، ترجمه محسن مدیر شانچی. تهران: انتشارات باز.
- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۹). سرانجام حضور ناتو در افغانستان، برقرار امنیت یا گسترش ناامنی و تروریسم. فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم شماره دهم.
- پورلک سلیمانی، فاطمه (۱۴۰۰). خروج آمریکا از افغانستان، بازتاب استراتژی باز موازنه. فصلنامه علمی رهیافت سیاسی و بین‌المللی، شماره دوم، دوره سیزدهم.
- توحیدفام، محمد و پایدار فرهاد (۱۳۹۱). استراتژی آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران. فصلنامه پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، دوره پنجم، شماره بیستم.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۸۷). تحرک‌های طالبان و تأثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا. فصلنامه مطالعات اوراسیایی مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره سوم.
- حیدری، محمد و انعامی علمداری، سهراب (۱۳۸۵). رفتارشناسی سیاست خارجی ج.ا.ا. پس از ۱۱ سپتامبر. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره نهم.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۱). سیاست خارجی آمریکا و هژمونی. تهران: نشر خط سوم.
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (۱۳۸۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران افغانستان. فصلنامه علمی پژوهشی حقوق عمومی، دوره هشتم، شماره بیستم.
- عباس زاده فتح آبادی، مهدی (۱۳۸۹). القاعده پس از ۱۱ سپتامبر. فصلنامه سیاست،

دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره بیستم. غراوی، مریم (۱۳۹۵). استراتژی نظامی، امنیت آمریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ج.ا.ا. فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۳۳.

فرجی‌راد، عبدالرضا و شهبازی، بهنام و سیدساداتی، هادی و درخور، محمود (۱۳۹۰). استراتژی جدید ایالات متحده آمریکا و امنیت ملی افغانستان. فصلنامه علمی پژوهشی نگرش‌های نو، سال چهارم، شماره اول.

محمدی صادق، سعید (۱۳۹۹). مقایسه مؤلفه‌های توسعه پایدار و احقاق حقوق شهروندی در ایران و افغانستان. فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۲، شماره ۳۸.

قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۹۳). سیاست‌های رؤسای جمهور آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر و صلح‌سازی در افغانستان با تکیه بر دکترین لیبرال - موکراسی. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۱۶.

ماهنامه خبری-تحلیلی رسا (۱۴۰۰). دانشگاه اطلاعات امنیت ملی، شماره ۵۰، سال پنجم.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۱). روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا (۲۰۱۲-۱۷۹۲). تهران: نشر ساقی.

مصدقی، مرتضی و فصلی نژاد، سیف‌الله (۱۳۹۶). رویارویی و رقابت ایران و آمریکا در افغانستان پس از حوادث یازده سپتامبر. فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره نهم، شماره سی.

مصطفی، حسن (۱۳۹۴). داعش زیرساخت‌های معرفتی و ساختاری، جلد اول. تهران: موسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد.

مهدی زاده کابلی، محمد (۱۳۷۶). درآمدی بر تاریخ افغانستان. قم: نشر صحافی احسانی، چاپ اول.

محمودیان، محمد (۱۳۹۱). تأثیر اندیشه‌های نوسلیسم بر روند فکری ایدئولوژی القاعده. فصلنامه پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره سوم.

نوریان، محمد (۱۳۹۴). ریشه‌ها پیامدهای همسایگی با دولت‌های ورشکسته: افغانستان و شکست دولت-ملت‌سازی و صلح. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره سی‌ویک.

### ب: انگلیسی

Buzan, B (1983). people, states and fear: the national security problem in international relations. wheatsheaf books Brighton.

Buzan, B (1991). people, states, and fear: an agenda for international security



studies in the post-cold war era boulder. CO: lynne riener.

Miller,B (1998). the logic of US military interventions in the post-cold war era ,  
contemporary security policy.

Ayoob, M(1997). defining security: A subaltern realist perspective, in Krause K.  
& Williams M. (Eds). critical security studies: concept and cases  
university of minesot press